

وجوب قرائت قرآن*

□ محمد فاکر میبدی^۱

چکیده

یکی از مسائل مبتلابه جامعه مسلمانان از عصر رسول الله تا امروز، قرائت قرآن است که مورد تأکید خود قرآن و سنت نبوی و سیره ولّوی بوده است. این مسئله چنان اهمیت دارد که به عنوان یکی از اجزاء نمازهای یومیه و غیر یومیه، نمازهای واجب، نوافل و نیز نمازهای مستحب می باشد و در این موضوع جای شک و تردید نیست. سخن در این است که آیا قرائت قرآن در بیرون از نماز نیز به عنوان یک عبادت واجب در کنار دیگر عبادات وجود دارد یا اینکه تنها یک عمل مستحبی است و مکلفان به استثنای قرائت حمد و سوره و یا قسمتی از سوره در نماز، هیچ وظیفه‌ای در برابر قرائت قرآن ندارند؟ نویسنده در این مقاله در صدد آن است تا تبیین کند که قرائت قرآن در خارج از نماز نیز مشمول حکم وجوبی است (مسئله اصلی پژوهش). این مسئله با روش نقلی - تحلیلی و با استفاده از مصادر قرآنی و روایی (روش پژوهش) مورد بررسی قرار می گیرد تا معلوم شود

که یکی از عوامل رفع محجوریت قرآن، توجه کافی به قرائت آن به صورت رسمی و الزامی است (انگیزه پژوهش). ضمناً آنچه نویسنده بدان رسیده است، وجوب قرائت قرآن بیرون از نماز به نحو وجوبی به میزان حداقل پنج‌باره در شبانه روز است (داده پژوهش).

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، وجوب قرائت، قرائت میسور، قرائت روزانه.

مقدمه

بر اساس ادله قرآنی و روایی، قرائت حمد و سوره به عنوان جزئی از نمازهای واجب و نوافل، وظیفه هر نمازگزار است که در کتب فقهی مورد بحث‌های علمی قرار گرفته و در رساله‌های عملیه در قالب فتوا آمده است. این مقدار از قرائت قرآن به لحاظ کمی با کف انجام تکالیف در هر شبانه‌روز، به دوازده آیه در قالب سوره حمد و توحید با پنج بار تکرار صورت می‌گیرد و این مقدار، قدر مسلم و متیقن از تکلیف قرائی هر مسلمان است و هر مسلمانی خود را موظف می‌داند که این مقدار از قرآن را به خوبی یاد بگیرد تا نمازش را صحیح بخواند و هیچ وظیفه قرائی فراتر از این مقدار در خارج از نماز برای خود احساس نمی‌کند. آری در این میان، برخی از فقها و مفسران به قرائت قرآن به قدر میسور در شبانه روز نظر داده‌اند.

نویسنده این مقاله نیز بر آن است تا این مهم را از نگاه فقهی تفسیری واکاوی کند؛ چرا که به باور خود ممکن است به دیدگاهی غیر از دیدگاه مشهور برسد.

نکته قابل توجه اینکه بحث از وجوب یا استحباب قرائت قرآن در خارج نماز، فاقد پیشینه مستقل است و به لحاظ پژوهشی، کتاب، مقاله و یا رساله اختصاصی در این باره نوشته نشده است. هرچند فقهایی چون صاحب جواهر (۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق.) در خلال ابواب مختلف فقه عبادی، به برخی از احکام مرتبط با قرائت قرآن پرداخته‌اند. نیز دانشمندان معاصر شیخ علی کریمی جهرمی (۱۳۲۰ ش.) فصلی از کتاب *احکام القرآن/فروع فقهیه استدلالیه حول القرآن الکریم* را به بحث قرائت اختصاص داده است. کتاب‌های دیگری نیز هرچند در خصوص احکام قرآن نگاشته شده‌اند، اما کمتر به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله: *الفتاوی المتعلّقه بالقرآن الکریم* تألیف محمدحسن بن عقیل

موسی الشریف و الاحکام الفقهية الخاصة بالقرآن الکریم تألیف دکتر شیخ عبدالعزیز بن محمد الحجیلان. لیکن هیچ کدام به طور مستقل به این موضوع پرداخته‌اند. با این وصف، ضروری است که به این موضوع به عنوان یکی از مسائل مورد نیاز جامعه پرداخته شود.

پیش از هر چیز باید توجه داشت که این مسئله بیش از آنکه جنبه اثباتی داشته باشد، جنبه سلبی دارد؛ بدین معنا که چون مستند و دلیل وجوب قرائت قرآن، آیه ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾ (مزمّل / ۲۰) است، لذا مخالف حکم در صدد نفی دلالت آیه بر وجوب است و موافق وجوب در صدر پاسخ به او، و در نتیجه اثبات حکم وجوبی است. در حقیقت منازعه موافق و مخالف بر محور آیه فوق می‌چرخد. نافی حکم وجوب، مدعی حصر تحقق آن در قرائت در نماز است و قائل به وجوب ادعا دارد که از آیه چنین حصر و قصری استفاده نمی‌شود و شامل بیرون از نماز نیز می‌شود. از این رو تحلیل پیرامون این حکم در گرو بررسی همه‌جانبه فقهی و تفسیری این آیه شریفه است و از این جهت ممکن است تصور شود که جنبه تفسیر آیات الاحکامی بر جنبه فقهی محض بودن آن غلبه داشته باشد، لیکن هرگز از ارزش فقهی بودن بحث نمی‌کاهد؛ چرا که لزوماً نباید ادله متعدد بر حکمی از احکام دلالت کند! و بسا دلالت کتاب کفایت کند، چنان که عمده دلیل در بسیاری از احکام روایات است.

۱. مباحث تمهیدی

مقصود از مباحث تمهیدی، بحث‌هایی است که مستقیماً تفسیر آیه نیست؛ اما ارتباط وثیق و نقش مؤثری در رسیدن تفسیر آیه به خصوص حکم فقهی مستنبط از آن دارد. برخی از مهم‌ترین مباحث با توجه به ظرفیت مقاله عبارت‌اند از:

۱-۱. زمان و مکان نزول آیه

فقره کریمه ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ بخشی از آیه مبارکه آخر سوره مزمّل است که فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ

يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَنْتَعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این آیه، بیستمین آیه از سوره مزمل است که در ترتیب مصحف، هفتاد و سومین سوره بوده، بعد از سوره جن و قبل از سوره مدثر جای دارد. در ترتیب نزول نیز سومین سوره نازل شده، بعد از سوره قلم و قبل از سوره مدثر است (ضریس بجلی، ۱۴۰۸: ۳۳/۱؛ علم‌الدین سخاوی، ۱۴۱۸: ۴۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۱۰/۱؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۱). در خصوص مکان نزول این آیه، دو قول عمده وجود دارد و هر کدام طرفدارانی از فریقین دارد:

الف) مکیت آیه: بر اساس ترتیبی که محققان علوم قرآنی و از جمله ضریس بجلی و دیگران بیان کرده‌اند، سوره مزمل هم بر اساس معیار مکانی و هم بر پایه معیار زمانی از سوره‌های مکی است. بسیاری از مفسران فریقین نیز از جمله فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲: ۶۵۶/۱۰) از شیعه و محمد بن احمد قرطبی (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۱/۲۰) از اهل سنت به این مسئله تصریح کرده‌اند. قرطبی بعد از بیان دیدگاه خود، این قول را به حسن بصری، عکرمه [بن عبدالله بربری]، عطاء [بن ابی رباح]، و جابر [بن یزید جعفی] نسبت می‌دهد.

ب) مدنیت آیه: برخی محققان معتقدند که گرچه سوره مزمل مکی است، اما آیه مورد بحث که آخرین آیه از سوره مزمل است، مدنی است؛ از جمله ابواسحاق احمد بن ابراهیم (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵۸/۱۰) و زکریا بن محمد (انصاری سنکی، ۱۴۰۵: ۸۷/۱) از متقدمان اهل سنت، این دیدگاه را دارند. محمد بن طاهر معروف به ابن عاشور (۱۴۲۰: ۲۳۶/۲۹) از مفسران متأخر اهل سنت نیز همین عقیده را دارد. ضمن اینکه ابن عطیه اندلسی (۱۴۲۲: ۳۸۶/۵) این قول را به جمهور مفسران نسبت داده است.

در میان مفسران شیعه، علامه طباطبایی همین دیدگاه را اختیار کرده، می‌نویسد:

«هرچند برخی اخبار وارده بیانگر مکیت آیه با فاصله زمانی هشت ماه تا ده سال بعد از نزول آیات نخستین سوره است، لیکن با توجه به اشمال آیه بر حکم زکات که فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ و ظهور آن در زکات واجب

که بعد از هجرت تشریع شده است، به اضافه حکم قتال که فرمود: ﴿وَأَخْرُوجُوا يُقَاتِلُون﴾
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ دلیل بر این است که آیه مدنی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۲۰).

به نظر می‌رسد با توجه به محتوای آیه، همچون قرائت قرآن، صلاة، تجارت، جهاد و انفاق - قرض - از یک سو، و مبنای تشریع احکام در مدینه و نیز فاصله زمانی بین صدر سوره و آیه انتهایی آن، قول به مدنیت آن اقوی است. لیکن نباید همه سوره و به ویژه آیات ﴿أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا...﴾ را مدنی به شمار آورد. مانند آنچه در برخی از تفاسیر اهل سنت از عایشه نقل شده است، مبنی بر اینکه من برای پیامبر ﷺ حصیری پهن می‌کردم تا بر آن نماز شب بگذارد و چون مردم این را شنیدند، بر این کار اجتماع کردند... تا اینکه آیات اول سوره مزمل نازل شد و فرمود: ﴿أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نَصْفَهُ أَوْ اَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ...﴾. این برنامه ادامه داشت تا اینکه بعد از هشت ماه، با نزول آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ...﴾ این تکلیف سخت برداشته شد (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۲۹). بدیهی است که این روایت، یکی از دو محذور را در پی دارد:

نخست اینکه پذیریم تزویج عایشه در مکه و در اوایل بعثت بوده است که تاریخ اسلام آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا تزویج پیامبر ﷺ با عایشه چه قبل از هجرت در مکه باشد یا بعد از آن در مدینه، در هر صورت هنگام نزول سوره مزمل، تزویج وی منتفی است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷۹/۱)، به ویژه اینکه برخی معتقدند که عایشه چهار سال بعد از بعثت متولد شده است (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۳۹۹/۷).

دوم اینکه بگوییم کل سوره مزمل مدنی است، که تاریخ قرآن آن را نمی‌پذیرد. بنابراین راهی جز این نیست که گفته شود بین صدر و ذیل سوره، فاصله نسبتاً طولانی بوده است؛ چنان که طبری نیز در روایتی آن را نقل کرده است:

«لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ نَبِيِّهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾ مَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَىٰ هَذَا الْحَالِ عَشْرَ سَنِينَ، يَقُومُ اللَّيْلَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، وَكَانَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُومُونَ مَعَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْدَ عَشْرِ سَنِينَ: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ...﴾» (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۲۹).

۲-۱. جایگاه آیه در تشریع

از آنجایی که آیه مورد بحث، مسبوق به خطاب شخصی پیامبر ﷺ با وصف مزمل و مشتمل بر تکالیفی برای آن حضرت است که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ۝ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزمل / ۴-۱)، بیانگر تجهیز به ثياب مادی و معنوی رسالت و نبوت است. نبی مکرم در پی آن باید به قیام لیل در بخشی از شب، تلقی قول ثقیل، ترتیل قرآن، سبوح طویل، یاد و نام خدا، تبتل، صبر و هجر جمیل بپردازد و بدان متحلی شود. این حکم اختصاصی سپس به استناد فقره کریمه ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (مزمل / ۱۹) و نیز ﴿وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾ (مزمل / ۲۰)، به گروهی که در این برنامه با پیامبر ﷺ همراهی و همکاری داشتند، تسری یافت و آنان نیز به سختی به جای می‌آوردند. از این رو خداوند مَنان در آیه مورد بحث، قصد تخفیف آن را دارد و می‌فرماید: ﴿عَلِمَ أَنَّ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ (مزمل / ۲۰). البته روشن است که این تخفیف امتنانی تنها در عرصه تکالیف است و شامل مسائل اعتقادی و اخلاقی چون صبر، هجر، اتخاذ موعظه و امثال آن نمی‌شود.

در اینکه آیه مشتمل بر تغییر احکام است، تردید نیست؛ لیکن در ماهیت این تبدیل جای بحث است. برخی مفسران معتقدند که لسان آیه، لسان تخفیف است؛ به این معنا که با حفظ اصل حکم سابق، آن را تقلیل داده است، نه اینکه حکمی را نسخ کرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۲۰). بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند: تخفیف موجود در قیام لیل، در قالب نسخ حکم پیشین و جایگزینی حکمی دیگر است؛ به این معنا که به دنبال حکم قیام لیل نبوی و گروهی از مؤمنان که با پیامبر ﷺ همراهی داشتند، با بیان ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾، حکم قبلی را نسخ و تکلیف میسور را جایگزینی آن نمود (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۲/۲۰؛ ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹/۲۶۰-۲۶۵).

به عبارت دیگر، امثال قرطبی مسیر جمع بین نسخ آیات نخست و احکام آن را پیموده و لذا در جای دیگر به احکام اصل قیام لیل و نسخ مقدار آن تصریح کرده است (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۶/۲۰). برخی از نسخ‌پژوهان متقدم نیز به ناسخیت آیه مورد بحث

نسبت به آیات اول سوره تصریح کرده‌اند (ابن سلام هروی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۱). آنچه قطعاً می‌توان گفت اینکه آیه آخر، ناظر به آیات نخست است و نقش تناظری به آن دارد؛ چنان که بعضی از مفسران بدان اشارت کرده‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۸۸۱/۴؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۲/۲۰) و این بدان معناست که آیات مفسّره، مفاد موجود در آیات مُحکمه را تفسیر می‌کند نه احکام تعطیل شده! و این خود مؤید ناسخ نبودن آن است. از سوی دیگر، بعد از قبول تناظر آیات صدر و ذیل، اگر پذیرفتیم که مراد از قرائت در آیه آخر، قرائت قرآن در خارج از نماز است، و این به جای قیام لیل تشریع شده است، نسخ تمام عیار خواهد بود (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۷۶/۱۴).

به نظر نویسنده، شکی نیست در اینکه جهت تغییر حکم، به سوی تخفیف تکلیف است. حال اگر هر نوع تغییر در حکم را نسخ حکم قبلی بدانیم، تغییر در قیام لیل نیز به نوعی نسخ خواهد بود، لیکن ملاحظه می‌شود که در تعریف نسخ گفته‌اند:

- «النسخ فی الاصطلاح فهو رفع الحكم الشرعی بدلیل شرعی متأخر» (سدوسی، ۱۴۱۸: ۵/۱).

- «أن النسخ تحويل العباد من شيء قد كان حلالاً فيحرّم، أو كان حراماً فيحلّ، أو كان مُطلقاً فيحظر، أو كان محظوراً فيطلق، أو كان مباحاً فيمنع، أو ممنوعاً فيباح إرادة الصلاح للعباد» (نخاس، ۱۴۰۸: ۶۲/۱).

به نظر می‌رسد انطباق آنچه در آیات سوره مزمل رخ داده بر مقوله نسخ، تا حدی دشوار است؛ چرا که تغییر در وظیفه پیامبر ﷺ حاصل نشده است، بلکه تغییر تنها متوجه عملی است که بعضی از مردم برای خود پسندیده بودند. لذا خطاب مفید تغییر حکم در آیه آخر بر خلاف آیات صدر سوره، تنها متوجه مردم است که فرمود: ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ﴾، ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾، ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾، ﴿أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى﴾، ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾. بنابراین باید گفت که حکمی درباره مردم تشریع نشده بود تا نسخ شود و آنچه درباره پیامبر ﷺ تشریع شده بود، هرگز نسخ نشد و همچنان به قوت و احکام خود باقی ماند؛ هرچند ممکن است تقریر الهی نسبت به همراهی مردم با پیامبر ﷺ را که فرمود: ﴿وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾ تسامحاً تشریع به شمار آورد؛ مانند آنچه درباره تحریم اسرائیل (یعقوب پیامبر) رخ داد که فرمود: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ﴿آل عمران / ۹۳﴾ و نیز رهبانیت مسیحیان که فرمود: ﴿رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ (حدید / ۲۷). به خوبی ملاحظه می‌شود که بعضی از طعام‌هایی که حضرت یعقوب ع بر بنی اسرائیل تحریم کرده بود، از ناحیه خدا تشریع نشده بود؛ همان گونه که رهبانیت نیز به نصّ قرآن تشریع نشده بود که فرمود: ﴿ابْتَدَعُوهَا﴾ و ﴿مَا كَتَبْنَاهَا﴾. اما به هر دلیل، خدای سبحان از آن نهی نفرمود. این حقیقتی است که در هر سه دین الهی رخ داده است؛ با این تفاوت که در شریعت اسلام پس از مدت چند ماه تا چند سال، به دلیل سختی عمل که فرمود: ﴿عَلِمَ أَنَّ لَنَا تَحْصُوهَ﴾، از دوام آن جلوگیری کرد و وظیفه خفیف دیگری جایگزین آن نمود و اگر این گونه تغییرات را نیز نسخ بدانیم، بی‌تردید جایگزینی قرائت قرآن نسبت به قیام لیل، نسخ حکم پیشین خواهد بود.

۳-۱. سبب نزول آیه

در تفاسیر فریقین، سبب نزول خاصی برای این آیه نقل نشده است؛ لیکن همان گونه که پیش از نیز اشاره شد، سبب گونه‌ای از عایشه منقول است که سبب نزول آیه مورد بحث را با سبب نزول صدر سوره یکی می‌داند. اما همان طور که قبلاً تصریح کردیم، این روایت، مشکل تاریخی دارد و با ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و عایشه هماهنگ نیست (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷۹/۱). مؤید این مدعا، سخن سبط ابن جوزی است که می‌گوید عایشه چهار سال بعد از بعثت متولد شده است (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۳۹۹/۷)؛ به ویژه اینکه منابع حدیثی، نزول صدر سوره را مرتبط با حضرت خدیجه می‌دانند. طبق نقل بخاری، عروه بن زبیر از عایشه چنین نقل می‌کند:

«أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، ... فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَرْجُفُ فُؤَادُهُ، فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ (رَضَ)، فَقَالَ: "زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي" فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوَغُ، فَقَالَ لِحَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۷/۱).

در نتیجه، اولی آن است که بگوییم این آیه سبب نزول خاص بیرونی ندارد، بلکه سبب نزول آن همان است که در درون سوره تعبیه شده است؛ یعنی تخفیف تکلیف از دوش مردم.

۲. مباحث فقهی تفسیری

بحث از تفسیر این آیه، یک بحث تفسیری محض نیست؛ بلکه بحث عمیق فقهی - تفسیری است که با التزام به فرایند استنباط حکم فقهی از آیه و رعایت الزامات آن، منتج به حکم وجوبی خواهد شد. این بحث می‌طلبد که از مبانی و قواعد دو دانش فقه و تفسیر بهره گرفته شود. در شماره قبلی همین مجله، فرایند استنباط حکم از آیه ﴿اقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ را چنین ترسیم نمودیم:

۱- این فقره مبارکه، با قطع نظر از اعتبار استقلال آن به عنوان فراز مستقل، به اقتضای سیاق مفید حکم وجوبی است.

۲- جمله «اقْرَؤُوا» فعل امر است و همه انسان‌های دارای شرایط تکلیف را شامل می‌شود و قرائت قرآن را از آنان خواسته است.

۳- صیغه امر، بنا بر مبنای متّخذ در دانش اصول فقه، ظهور در وجوب دارد.^۱

۴- مراد از قرآن، وفق معنای متعارف قرآنی، روایی و عرفی، مصحف شریف است که به عنوان معجزه جاویدان نبوی، در مکه و مدینه بر پیامبر ﷺ نازل شده و حضرت آن را به مردم ابلاغ کرده است.

۵- اگر قرینه معتبر دال بر اراده استحباب از جمله «اقْرَؤُوا» وجود نداشته باشد، حمل «اقْرَؤُوا» بر وجوب متعیّن است.^۲

۶- مادامی که دلیل معتبر و یا قرینه معتبره بر اراده غیر قرآن از «مِنَ الْقُرْآنِ» یافت نشود و اثبات نگردد که مراد از «القرآن» صلاة و امثال آن است، حمل بر معنای متعارف آن یعنی مصحف، متعیّن است (ر.ک: فاکر میبیدی، ۱۳۹۹: ۸۳).

سیر منطقی این فرایند دریافت حکم وجوبی است. اگر ادله مخالفان بتواند حکم وجوبی را به چالش بکشاند و هریک از مقدمات آن را نقض کند، باید پذیرفت که

^۱ در خصوص ظهور صیغه امر، چهار قول وجود دارد: ۱- ظهور در وجوب، ۲- ظهور در استحباب، ۳- ظهور در قدر جامع بین وجوب و استحباب، ۴- ظهور مستقل در وجوب و استحباب. رأی چهارم از سنخ اشتراک لفظی، و رأی سوم از مقوله اشتراک معنوی است و راه حل خاص آن دو از جمله نیاز به قرینه است. رأی دوم خلاف متعارف و عرف عقلاست؛ به دلیل حکم عقل به لزوم اطاعت مولی بعد از امر وی، مگر با رخصت. پس مختار همان رأی اول است.

^۲ این مسئله مبتنی بر نظریه مختار اصولی است که در جای خود بحث شده است.

حکم مستفاد از آیه، غیر از وجوب است؛ وگرنه این حکم به قوت خود باقی است و باید بدان ملتزم شد. در حکم مستفاد از دو فقره کریمه «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» به لحاظ احکام خمسسه تکلیفی، دو دیدگاه عمده وجود دارد: ندب و وجوب؛ چراکه اباحه، حرمت و کراهت، از مدار بحث خارج است، گرچه به تناسب زمان و مکان ممکن است مواردی محکوم به کراهت و یا حتی حرمت بشود. ضمناً جهت ژرف‌نگری در رسیدن به مراد آیه، به تفسیر تجزیئی، یعنی فقره فقره، خواهیم پرداخت.

۱-۲. تفسیر «فَاقْرَؤُوا»

در اینکه مراد الهی از این فقره کریمه چیست، آراء مختلفی از سوی موافقان و مخالفان ارائه شده است، که در ادامه بررسی می‌گردد:

۱-۱-۲. نظریه استحباب قرائت قرآن

مشهور میان علمای فقه و تفسیر این است که قرائت قرآن خارج از نماز مستحب است. در میان فقها و مفسران شیعه، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق.) با پذیرش اینکه مراد قرائت قرآن است، تصریح کرده که مراد از امر در اینجا ندب است؛ همان گونه که تلاوت در اول سوره ندب است (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۱۷۰). از مفسران معاصر نیز مغنیه قائل به ندب در امر به قرائت است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۴۵۲). از مفسران اهل سنت نیز کیه‌راسی شافعی همین دیدگاه را دارد (طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵: ۴/۴۲۷). البته قائلان به ندب قرائت، دلیلی بر مدعای خود اقامه نکرده‌اند. تنها طبرسی - که معتقد است مراد از قرآن، صلاة است نه قرائت - می‌نویسد:

«کسی که قائل به قرائت قرآن در خارج از نماز است منظور است استحباب است؛ با این استدلال که قرائت اگر واجب باشد، حفظ قرآن نیز باید واجب باشد، و چون حفظ واجب نیست، معلوم می‌شود که قرائت واجب نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۵۷۶).

۲-۱-۲. نظریه وجوب قرائت قرآن

فقها و مفسرانی که معتقدند «اقرؤوا» ظهور در وجوب قرائت قرآن دارد، در مجموع چهار نظریه ارائه، و بر اثبات آن اقامه دلیل کرده‌اند:

۱- بدوی بودن وجوب قرائت؛

۲- وجوب قرائت در نماز یومیه یا نماز شب؛

۳- استمرار وجوب قرائت در خارج از صلاة؛

۴- وجوب قرائت شبانه به جای نماز شب.

الف) وجوب بدوی

این گروه مدعی هستند که جمله «اقْرؤوا» در فقره مورد بحث، گرچه ظهور در وجوب قرائت به صورت مطلق دارد، لیکن به قرینه اجماع فقها بر عدم وجوب در خارج از نماز، وجوب قرائت، متعین و منحصر به قرائت در نماز شده است؛ اما در خارج از نماز یک امر استحبابی است. فاضل مقداد (م. ۸۲۶ ق.) بر این باور است و می نویسد:

«آیه ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ دلالت می کند بر اینکه قرائت بخشی از قرآن واجب است، و چون قرائت قرآن، در غیر نماز واجب نیست، پس مراد از قرائت واجب، همان قرائت نماز است» (سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۱۱۸/۱).

علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق.) نیز با نسبت دادن به برخی می نویسد:

«علما به این آیه بر وجوب قرائت سوره در نماز تمسک کرده اند. با این بیان که امر ظهور در وجوب دارد و ﴿مَا تَيَسَّرَ﴾ عام و شامل قرائت همه میسورات می شود. لیکن وجوب زائد بر مقدار حمد و سوره به وسیله اجماع نفی شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۸۲).

ب) وجوب قرائت در نماز

گروهی از دانشمندان بر این باورند که مراد از جمله «اقْرَؤُوا» در آیه مورد بحث، قرائت قرآن است، لیکن نه به طور مطلق و خارج از صلاة، بلکه وجوب قرائت در نماز یا نماز شب مراد است، و در حقیقت نظریه ای بین دیدگاه نماز و قرائت اختیار کرده اند. قرطبی از مفسران مالکی مذهب به این نظر گرایش دارد و می نویسد:

«مراد از قرآن در آیه ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾، خود قرآن و قرائت است، جز اینکه متعین در نماز شب است» (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۴/۲۰).

در نتیجه، معنای آیه این می‌شود که هر مقدار که می‌سور است، در نماز شب باید قرائت قرآن داشت و این مقدار، طبق روایت عمرو بن العاص از پیامبر ﷺ که فرمود: «مَنْ قَامَ بَعَشَرَ آيَاتٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَامَ بِمِئَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَاتِنِينَ، وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطَرِينَ» (ابوداود از دی سجستانی، ۱۴۳۰: ۵۴۵/۲)، دست کم ده آیه، و حداکثر هزار آیه است (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۴/۲۰). البته این دیدگاه مبتنی بر این است که وجوب نماز شب همچنان بر مکلفان باقی باشد و نسخ نشده باشد. لیکن اگر نماز شب در اصل مستحب بود، قرائتش نیز به تبع آن مستحب خواهد بود.

ج) وجوب مستقر قرائت خارج از صلاة

دیدگاه دیگری که در اینجا وجود دارد این است که جمله «اقْرؤوا» ظهور در وجوب قرائت به طور مطلق دارد و در نتیجه قرائت قرآن، هرچند در تمام نمازهای واجب و مستحب، لازم و جزء رئیسی تحقق صلاة است، اما قرائت قرآن منحصر به نماز نیست، بلکه به عنوان یک عمل واجب، بیرون از نماز نیز وجود دارد. از سوی دیگر، این وجوب از بدو نزول آیه به احکام خود باقی است. بعضی از دانشمندان فریقین از گذشته و حال، به این نظریه تمایل داشته‌اند. برخی از آنان به ترتیب تاریخ عبارت‌اند از:

ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ق.) می‌گوید:

«إِنَّ الْمُرَادَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ» (همان: ۵۸/۲۰).

ابن شهر آشوب مازندرانی (۴۸۹-۵۸۸ ق.) می‌نویسد:

«دو فقره ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ و ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ فی الجملة دلالت بر وجوب قرائت دارد و ظاهر آن، اقتضای عمومیت در همه احوال از جمله نماز است» (ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱۶۹/۲).

فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق.) این نظر را به عنوان قول دوم نقل کرده، می‌نویسد:

«مراد از آیه ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ خود قرائت قرآن است، و فلسفه این حکم نیز فراگیری قرآن برای جلوگیری از فراموشی قرآن است» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۳۰).

خطیب (۱۳۲۸-۱۴۰۵ م.) می نویسد:

«فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» بدون محدود کردن به شب یا روز، قدر میسوری بر همه الزام کرد تا بتوانند آن مقدار از تلاوت را ادا کنند» (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۵/۱۲۷۴-۱۲۷۵).

ملکی میانجی (۱۳۲۴-۱۴۱۹ ق.) می نویسد:

«قرائت واجب در غیر نماز نیز داریم؛ چرا که قرائت قرآن برای آگاهی از اعجاز جاودان نبوی، وقوف بر دلایل توحید، اطلاع از معارف حق، جلوگیری از اندراس قرآن و جز آن لازم است» (ملکی میانجی، ۱۴۰۰: ۲۱۱).

صادقی تهرانی (م. ۱۳۹۰ ش.) می نویسد:

«چون «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» در صدد جایگزینی نسبت به قیام لیل و در مقام تخفیف تکلیف است، مراد خود قرائت قرآن است و حکم وجوب دارد» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۹/۲۲۸).

ناصر مکارم شیرازی می نویسد:

«معنی آیه این است که هر مقدار از قرائت قرآن که انسان به زحمت نمی افتد از قرآن بخواند... حق این است که چنان که در اصول فقه بیان شده است، ظاهر امر در جمله «فاقرؤوا» وجوب است. مگر اینکه گفته شود به قرینه اجماع فقها بر عدم وجوب، این یک امر استحبابی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۱۹۴).

به نظر ما، سیاق کلام ایشان مفید این است که قطع و یقین به تحقق اجماع وجود ندارد. آری، به فرض تحقق اجماع، قرینه خواهد بر عدم وجوب قرائت.

۲-۲. معنای «ما تیسر»

ماده یسر دارای معانی «انفتاح شیءٍ وَخِفَتُهُ» یعنی سبکی چیزی و «عُضُو من الأعضاء» یعنی دست چپ است؛ چنان که عُسْر، نقیض یسر و قلیل است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل «یسر» و «عسر»). برخی دیگر بر این عقیده اند که یسر در اصل به معنای سهولت و آسانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴/۲۴۲، کلمه «یسر»؛ چنان که در قرآن نیز به همین معنا آمده است: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح/۵-۶). در مکتب لغوی ابن فارس، اصول و تعدد معانی وجود دارد؛ ولی در مکتب راغب اصفهانی و مصطفوی، وحدت معنا در

واژگان برقرار است. واژه «تیسر» نیز به معنای «استیسر» است؛ چنان که ابن فارس بدان تصریح کرده و گفته است: «تیسر الشیء واستیسر» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۶/۶). راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «تیسر واستیسر أى تسهل». سپس در خصوص آیه ﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ می‌افزاید: «یعنی تسهل و تهیاً» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۹۲).

به هر صورت برای ﴿مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ دو تفسیر وجود دارد: ۱- کلمه ما موصول و مفید عموم است (درویش، ۱۴۱۵: ۲۷۰/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۸۲)؛ بدین معنا که: «وجب قراءة کل ما تیسر». ۲- کلمه ما نکره موصوفه است، یعنی: «شیئاً ما تیسر، أى اقرؤوا مقدار ما أردتم وأحببتم». علامه مجلسی معتقد است که معنای اخیر، اظهر است؛ چون این معنا متبادر عرفی و متناسب با سیاق تخفیفی آیه است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۸۲). پیش از مجلسی، طبرسی نیز همین معنا را استظهار کرده و گفته است: «والظاهر أن معنی ما تیسر، مقدار ما أردتم وأحببتم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۶/۱۰). در هر دو صورت، قرائت بخشی از قرآن واجب است؛ زیرا در هر دو معنا، حداقلی از امکان و اراده وجود دارد و نباید گمان شود که معنای «ما تیسر» این است که اگر نخواست اصلاً نخواند، وگرنه معنای آیه این می‌شود که قرآن در مقام بیان جواز قرائت و نفی ممنوعیت از آن باشد نه بیشتر!

به نظر می‌رسد تعبیر «ما تیسر» بر مطلق جواز دلالت دارد که هم با وجوب سازگار است و هم با ندب، هم با اندک و هم با زیاد، و تعیین وجوب و ندب آن با قرینه سیاق و سباق است. به هر صورت، مراد از «ما تیسر»، مقدار ممکن است نه مقدار یسیر و به قدر مسمی! در حقیقت مفاد این دو فقره همانند استیسار در قربانی حج است که فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (بقره/۱۹۶). جمله ﴿مَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ بدو شامل هر حیوان حلال گوشتی می‌شود که صلاحیت اهداء به بیت‌الله را داشته باشد. لیکن به وسیله روایات، به کفایت گوسفند تفسیر شده است، هرچند شتر و گاو افضل است؛ چنان که در روایتی امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ فرمود: «يُجْزِيهِ شَاةٌ وَالْبَدَنَةُ وَالْبَقَرَةُ أَفْضَلُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۲/۱۴). در تفاسیر فقهی اهل سنت نیز در تفسیر فقره ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ نقل شده است که عموم اهل علم بر این نظرند که مراد گوسفند است، و از حسن بصری روایت می‌کنند که گفته

است: «أعلى الهدى بُدنة، وأوسطه بقرة، وأخسّه شاة» (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۷۸/۲).

بنابراین همچنان که حاجی در حج تمتع با پذیرش حداقلِ متعین، هر کدام را که بخواهد انجام می‌دهد و هرگز به معنای اگر خواستی! نیست، تا در صورت نخواستن، به کلی منتفی شود، به عبارت دیگر در «ما تيسّر»، امر دائر بین وجود و عدم نیست، بلکه دوران امر بین قلت و کثرت است، در قرائت میسور نیز همین است؛ یعنی حداقلی وجود دارد، هر مقدار که بیشتر میسور شد، انجام بده، نه اینکه اگر خواستی قرآن بخوان و اگر نخواستی نخوان. آری، اگر به هیچ اندازه میسور نبود، تکلیف ساقط است که خود مسئله دیگری است. چنان که پس از این اشارت خواهد شد، این بدان معنا نیست که افراد در شبانه‌روز باید در هر زمان و مکان قرآن بخوانند؛ زیرا با استمداد از روایات خواهیم گفت که مقدار میسور، بر پنجاه آیه تطبیق شده است.

۳-۲. مراد از قرائت قرآن

در اینکه مقصود از قرائت قرآن در این آیه چیست؟ آراء مختلفی از سوی مفسران فقیه و فقهای مفسر و فقه‌القرآن‌پژوهان ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۳-۲. خواندن نماز

بعضی از فقها و مفسران بر این عقیده‌اند که منظور از قرآن در این آیه، خود نماز است (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۸۸۲/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۳۰؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۴/۲۰؛ حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶۵/۲۹). ابن عربی از مفسران فقهی اهل سنت، این قول را اصحّ اقوال می‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۸۸۲/۴). بنابراین تفسیر معنای آیه چنین است: «فأقروا ما تيسّر من الصلاة» یا «فصلوا ما تيسّر من الصلاة».

۲-۳-۲. خواندن نماز شب

برخی بر این باورند که مراد از قرآن در فقره ﴿فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾، نماز شب است. از بیان علامه طباطبایی نیز چنین برمی‌آید که ایشان این بخش از آیه را به نماز شب تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۲۰). مقدس اردبیلی نیز به استناد سیاق، همین معنا را می‌پسندد (اردبیلی، بی‌تا: ۸). طبرسی نیز می‌نویسد:

فقره «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» در مقام بیان تخفیف صلاة اللیل است و آن را به اکثر مفسران نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۶/۱۰)؛ یعنی امر «ما تیسر» به نماز شب تعلق گرفته که تکلیف ثابت و متعینی بوده است؛ بعد با بیان «ما تیسر»، مشمول تخفیف و تسهیل شده است

قول به صلاتیت قرآن در این آیه، مبتنی بر دو مطلب است: یکی امکان اطلاق کلمه قرآن بر صلاة؛ دوم وقوع این اطلاق در آیه مورد بحث. درباره امکان اطلاق لفظ قرآن بر صلاة، عموم قائلان به صلاتیت قرآن بر این باورند که اطلاق قرآن بر صلاة به اعتبار بعض اجزای آن درست است؛ چنان که در جایی دیگر، چنین اطلاقی صورت گرفته و فرموده است: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء/ ۷۸). اما نسبت به اراده صلاة از لفظ قرآن در آیه مورد بحث، علامه طباطبایی می‌نویسد:

«چون در صدر سوره، از نماز شب پیامبر ﷺ و تلاوت قرآن سخن گفته بود، در اینجا ابتدا با تعبیر «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزل/ ۱۹)، به عموم مؤمنان تعمیم و سپس بر ایشان تخفیف داد و فرمود: «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ». به عبارت دیگر، آیه در مقام تخفیف مقدار تکلیف قیام لیل در صدر سوره است و چون در صدر آیه، قیام لیل برای پیامبر ﷺ به صورت ذاتی و برای دیگر مکلفان به عنوان همراهی با آن حضرت بوده است، در این آیه آن را تخفیف داده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۲۰).

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

«در آیات صدر سوره «قُمِ اللَّيْلُ... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»، مراد از قیام اللیل، قیام در شب برای نماز است و مراد از ترتیل قرآن و قرائت ترتیل -تبیین حروفه علی توالیه- نیز قرائت در نماز و یا قرائت خود نماز است» (همان: ۶۱-۶۰/۲۰).

به هر صورت به باور ایشان، قرائت قرآن به تنهایی و در خارج از نماز مراد نیست. بنابراین آیه در مقام تخفیف تکلیف قیام لیلی است که در صدر سوره است و نتیجه‌اش این است که هر مقدار (بعضی از شب‌ها و یا بخشی از هر شب) که می‌توانید قیام اللیل و نماز شب داشته باشید. اردبیلی نیز به سیاق استناد کرده و می‌گوید:

آیه «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» طبق سیاق کلام، بر صلاة لیل دلالت دارد» (اردبیلی، بی‌تا:

در مجموع تقریر نظر و استدلال بر آن، چند نکته وجود دارد:

۱- نسبت به مطلب نخست، سخن متینی است و ما نیز می‌پذیریم و مثال بارز آن، آیه صلاة الفجر است که فرمود: ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسراء/ ۷۸)، لیکن همراه با قرینه سیاق است که پیش از آن، سخن از اوقات نمازهای یومیه است که فرمود: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ (اسراء/ ۷۸) که اشاره به نمازهای چهارگانه ظهر، عصر، مغرب و عشاء است و به دنبال آن به نماز صبح اشاره کرد و فرمود: ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ﴾. از این رو اعراب اولین کلمه «القرآن» نصب است، چون عطف بر «الصلاة» است، و یا منصوب به «(علیک)» (الزم قرآن الفجر) است (ابوالبقاء عکبری، ۱۴۱۹: ۲۴۰/۱؛ کلبی غزنای، ۱۴۱۶: ۴۵۲/۱). به این گونه اعراب اصطلاحاً نصب اغراء و تحذیر گفته می‌شود. افزون بر اینکه حمل قرآن بر قرائت مثل ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قُرْآنَهُ، مطابق کاربرد خطاب بر ظاهر لفظ و حقیقت معناست، به خلاف صلاة که مجاز است؛ چون استعمال لفظ در بعضی ما وضع له است و استعمال لفظ در معنای مجازی بدون قرینه روا نیست.

۲- در خصوص وقوع این کاربرد در آیات مورد بحث در سوره مزمل، با صدر سوره گرچه به لحاظ زمان و مکان نزول تناسبی با هم ندارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۲۰) و همان طور که در بحث از زمان و مکان نزول آیه اشاره شد، با توجه به دیدگاه مدنیت آیه، با فاصله بین هشت ماه تا ده سال روبه‌رو هستیم (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵۸/۱۰؛ انصاری سنیک، ۱۴۰۵: ۸۷/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳۶/۲۹)، لیکن به لحاظ محتوا، در ارتباط و متناظر با یکدیگرند. در هر دو قسمت -صدر و ذیل سوره-، سخن از صلاة و قرائت قرآن است؛ با این تفاوت که در صدر سوره تنها پیامبر ﷺ مخاطب است، ولی در ذیل، هم پیامبر ﷺ و هم مؤمنان مورد خطاب هستند.

۳- ممکن است گفته شود: همان طور که مراد از قرآن در «قرآن الفجر» در سوره اسراء، صلاة است، در سوره مزمل نیز مراد از قرآن، نماز است. لیکن حق این است که بدون دلیل موجه نمی‌توان لفظ قرآن را حمل بر معنای دیگری از جمله صلاة کرد؛ به خصوص اینکه اصالت تغایر معنایی بین دو لفظ متباین، دلیل بر این است که لفظ قرآن

در معنای متعارف آن به کار رفته است و در حقیقت «قاعده اصالت معنای متعارف» جاری است، مگر با وجود قرینه معتبر عقلی یا نقلی. در حقیقت ضمن پذیرش امکان اطلاق قرآن بر صلاة، باید قبول کرد که همه جا چنین نیست.

۴- در صدر سوره، دو مأموریه وجود دارد: یکی قیام لیل: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (مزمّل / ۲) و دیگری تلاوت ترتیلی قرآن: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزمّل / ۴). اصل تغایر الفاظ اقتضا می‌کند که هر کدام در معنای مستقل خودش به کار رود. گرچه قرائت قرآن در نماز هم مطلوب است، اما دلیلی نداریم که از باب اراده جزء بعد از کُلّ مراد باشد؛ یعنی دو امر کنار هم، از یکی کُلّ مطلوب باشد و از دیگری جزء آن. با توجه به ماقبل آیه چنین برمی‌آید که دو مأموریت نبوی به قوت خود باقی است، اما در آنچه مؤمنان با پیامبر ﷺ در قیام لیل همراهی می‌کردند و خداوند آن را تشریع نکرده بود، لیکن به دلیل حسن ذاتی آن و رضایت الهی، آن را ابتدا امضا نمود و پس از مدتی آن را برداشت و قرائت قرآن را جایگزین آن نمود. فقرات مابعد فقره مورد بحث نیز در حکم تعلیل برای این تغییر است؛ بدین معنا که گویا در مقام علت جایگزینی وجوب قرائت با قیام لیل است که می‌فرماید: ﴿عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَنْتَعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، یعنی برخی از شما بیمارید و برخی دیگر در سفر دنبال کسب و کارند و بعضی در حال جهاد در راه خدا هستند. این سختی‌ها موجب شد که خدای منان قیام لیل را بردارد و قرائت بخشی از قرآن را جایگزین آن نماید. از این رو به دنبال آن با تکرار و تأکید فرمود: ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ﴾. در نتیجه امر مجدد به قرائت، تأکید بر امر قرائت است، و جمله ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ که پس از جمله ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ﴾ آمده است، به قول بعضی از مفسران، خود دلیلی است بر عدم اراده صلاة از کلمه قرآن (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۴/۱۷۶) و مؤیدی است بر وجوب قرائت شبانه؛ چرا که بدل و مبدل منه حکم یکسانی دارند.

این ادعا نیز که مراد از قرائت در ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾، قرائت قرآن در نماز شب است، قابل قبول نیست؛ زیرا نیاز به تغییر و تقدیر در عبارت دارد و باید «فی صلاة اللیل» را در تقدیر گرفت تا عبارت چنین شود: ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ﴾، و این تغییر و تقدیر بدون دلیل روا نیست. ضمناً روشن است که این ادعای قرطبی:

«فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» محمول علی ظاهره من القراءة فی الصلاة»، ظهوری در معنای مورد ادعای وی ندارد.

۲-۳-۳. خواندن خود قرآن

دیدگاه سومی که در معنای «فَاقْرَؤُوا... الْقُرْآنِ» ارائه شده، این است که مراد، همان معنای متعارف و متبادر به ذهن است، لیکن با دو تقریر متفاوت یعنی قرائت شبانه و قرائت قرآن در شبانه‌روز.

۲-۳-۳-۱. خواندن قرآن در شب

برخی از مفسران فقیه، دیدگاه سومی را ابراز کرده‌اند و آن تلاوت قرآن در شب است (اردبیلی، بی‌تا: ۸۱). لیکن مدرسی به صراحت و با انتخاب این رأی می‌نویسد: «مراد از «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، قرائت قرآن در شب است که جایگزین قیام لیل شده و در حقیقت با تلاوت قرآن و تدبیر در معانی آن، روح قیام لیل و مهم‌ترین اهداف آن را تشکیل می‌دهد؛ چرا که انسان را به کلام رب و عهد الهی بازگشت می‌دهد. لیکن سزاوار است که انسان به هیچ وجه قرائت قرآن را ترک نکند، هرچند به مقدار اندک باشد» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۲/۱۷).

وی در ادامه، ذیل فقره «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» می‌افزاید:

«قرائت قرآن را نباید ترک کرد، هرچند به مقدار کمی باشد؛ چون ممکن است انسان از نماز شب بی‌نیاز شود، اما از بصیرت در وحی مستغنی نباشد» (همان).

ملاحظه

وقتی بنا شد قرائت قرآن خارج از نماز داشته باشیم، چندان تفاوت نمی‌کند که قرائت روزانه باشد یا شبانه؛ گرچه به نظر نویسنده و با توجه به همه آنچه بیان شد، حق این است که مراد از «فَاقْرَؤُوا» و «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» مقدار ممکن - که با ملاحظه روایات در حداقل پنجاه آیه متعین می‌گردد - و مقصود از «القرآن» کتاب مکتوب و مقروء یعنی مصحف کریم است. زمان انجام این قرائت نیز در طول شبانه‌روز است، به گونه‌ای که بخشی در شب و بخشی در روز با ترجیح بعد از نماز صبح به عنوان یکی از تعقیبات انجام شود.

۲-۳-۳-۲. خواندن قرآن در شبانه روز

این دیدگاه از دو زاویه قابل توجه و تأمل است:

الف) این واژه ۶۸ بار در خود قرآن و در ۳۸ سوره آمده است که ۵۸ بار در ۲۸ سوره مکی، و ۱۰ بار در سوره‌های مدنی به کار رفته است. این بدان معناست که به فرض در آغاز نزول، معنای متعین و علمی در مصحف نداشته باشد، لیکن پس از سال‌ها کاربرد و به خصوص آیه مورد بحث «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» با وضع تعینی، حقیقت در معنای مصحف شده است.

ب) واژه قرآن در سوره اسراء که مشتمل بر آیه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء/ ۷۸) است و شاهد بر معنای قرائت قرار گرفته است، ۱۱ بار تکرار شده است؛ از جمله: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء/ ۹)؛ «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء/ ۸۸) و.... یعنی در همین سوره، ۹ بار در معنای متعارف، و تنها ۲ بار در معنای غیر متعارف یعنی صلاة به کار رفته است. این در حالی است که در سوره‌های دیگر نیز در همین معنای مصحف به کار رفته است؛ مانند: «وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ» (یس/ ۲) و «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (یس/ ۳۰). بنابراین می‌توان گفت که اصل اولی در استعمال کلمه قرآن، همان معنای متعارف است و اگر معنای دیگر مراد باشد، حتماً نیازمند به قرینه است؛ مثل دو مورد که کاربرت دیگری دارد: الف- آیه شریفه «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۝ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت: ۱۷-۱۸) که معنای لغوی آن مراد است نه مفهوم اصطلاحی آن. ب- آیه کریمه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء/ ۷۸) که در معنای کاربرت قرآن به معنای نماز در آیه استعاری صلاة صبح آمده است. در هر دو مورد، قرینه وجود دارد که مراد چیز دیگری غیر از قرآن مصطلح است. در آیه اول قرینه متصل سیاق، و در آیه دوم قرینه منفصل اجماع وجود دارد (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۳/۱۲۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۷۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۱/۳۸۴؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۳۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۲۳). بنابراین بدون وجود قرینه معتبر نمی‌توان گفت که کلمه قرآن در آیه مورد بحث، به معنای صلاة یا چیز دیگر است. در نتیجه اصل اولی در کاربرد واژه قرآن، چه در خود قرآن و یا احادیث و روایات، مصحف

شریف است، مگر قرینه معتبری بر خلاف آن در بین باشد، که در آیه مورد بحث چنین قرینه‌ای در کار نیست.

در پایان به این نکته اشاره می‌شود که ممکن است به دلالت عقل یا بنای عقلا نیز بر وجوب قرائت بهره گرفت؛ بدین معنا که در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که مبین اوصاف قرآن هستند. برخی بر این باورند که این دسته از آیات به دلالت التزامی بر وجوب قرائت در خارج از صلاة دلالت دارند (کریمی جهرمی، ۱۴۳۰: ۱۳)؛ از جمله: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/ ۸۲)؛ ﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/ ۹)؛ ﴿لَقَدْ نَقَصَ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳). مراد از دلالت التزامی اوصاف قرآن بر ترغیب به قرائت، به نحو استحباب یا وجوب این است که برای رسیدن به برنامه شفاعت، وصول به طریقه اقوم، ایصال بشارت به مؤمنان، وقوف بر احسن القصص، و نیز تحقق بیان، بینه، حق، ذکر، رحمت، علم، فرقان، مبارک، هدی و... جز به خواندن این کتاب ممکن نیست.

از سوی دیگر، ممکن است گفته شود برای حفظ قرآن از نسیان لازم است که همگان به قرائت قرآن مبادرت داشته باشند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۹۵/۳۰). در پاسخ می‌توان گفت که تحقق این مهم، بلکه مهم‌تر از آن برای مصونیت از تغییر و تحریف قرآن، به صورت واجب کفایی با اقدام برخی متخصصان محقق می‌شود و لزومی به تکلیف همگانی نیست. اگر گفته شود کتابی که مدعی است برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان نازل شده است و نور، برهان و شفاست، عرف عقلا قرائت مکرر چند آیه در نماز را برای این مهم کافی نمی‌داند و اقتضا می‌کند که برای جلب چنین منفعت مهمی، هر مکلفی با جدیت تمام و به قدر میسر آن را بخواند. لیکن به نظر نویسنده، نهایت دلالت این سخن آن است که قرائت چند آیه محدود در نماز برای تأمین این امر مهم کافی نیست و این سخن متینی است. اما اینکه قرائت در خارج نماز به چه میزان و با چه کیفیتی باشد، عقل و بنای عقلا ناتوان از اثبات آن است. از این رو باید به ادله دیگر چون روایات تمسک کرد که در مقاله دیگر با عنوان «فرایند استنباط وجوب قرائت قرآن از آیه ﴿فَاقرؤوا مَا تيسَّر مِنَ الْقُرْآنِ﴾» به تفصیل بیان شده است.

۳. مباحث پسافقهی و تفسیری

همان گونه که در آغاز مقاله گفته شد، مباحثی به عنوان پساتفسیر وجود دارد که می‌تواند مکمل بحث استنباط حکم فقهی وجوب از دو فقره «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» باشد و در حقیقت سؤالات و یا شبهاتی بر این استنباط مطرح باشد که در خور مقاله بدان اشارت می‌شود:

۳-۱. ممانعت اجماع از فتوا به وجوب قرائت

از کلمات فقها، مفسران و فقه‌القرآن‌نویسان استفاده می‌شود، بلکه صراحت دارد در اینکه این دو فقره فی‌ذاته دلالت بر وجوب قرائت قرآن در بیرون از نماز دارند؛ اما اجماع مانع از حکم فقهی است. بارزترین بیان در این زمینه، سخن فاضل مقداد است: «آیه دلالت دارد بر اینکه قرائت بخشی از قرآن، واجب است و چون قرائت قرآن در غیر نماز واجب نیست، پس مراد از قرائت واجب، همان قرائت نماز است».

وی سپس در استدلال بر مدعای خود می‌نویسد:

«اما صغری [وجوب بخشی از قرائت قرآن] به خاطر صیغه امر است که دلالت بر وجوب دارد، و اما کبری [واجب نبودن قرائت در غیر نماز] به دلیل اجماع است» (سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۱/۱۱۸).

مکارم شیرازی نیز می‌نویسد:

«حق این است که چنان که در اصول فقه بیان شده است، ظاهر امر در جمله «فَاقْرَؤُوا» وجوب است؛ مگر اینکه گفته شود به قرینه اجماع فقها بر عدم وجوب، این یک امر استحبابی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۲۵).

البته از سیاق کلام این فقیه مفسر برداشت می‌شود که ایشان یقین به تحقق اجماع ندارد. آری، به فرض تحقق اجماع، قرینه بر عدم وجوب قرائت خواهد بود.

سخن ما در پاسخ به این مسئله آن است که این ادعا، مشتمل بر دو نکته ایجابی و سلبی است: نکته ایجابی اینکه ظهور امر در وجوب را پذیرفته‌اند که مطلوب ماست. نکته سلبی اینکه تحقق این وجوب را منحصر به قرائت فاتحه و سوره در نماز دانسته و وجوب قرائت در غیر نماز را نفی کرده‌اند، با این ادعا که اجماع بر نفی وجوب در

ثانیاً، به فرض فقدان روایت صریح، دلیل بر عدم حکم وجوبی نیست؛ زیرا دلیل قرآنی کفایت می‌کند؛ ضمن اینکه وجود روایات صحیح دالّ بر ترغیب به قرائت، بیانگر مفروغ بودن وجوب آن است، و لذا مجموعه روایات باب قرائت قرآن، بر کمیت

و کیفیت آن تمرکز دارد. این مسئله نظیر آن است که قرآن وقتی در وصف عباد الرحمن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷)، امر به انفاق نمی‌کند، بلکه تنها از کیفیت و رعایت اعتدالی آن سخن می‌گوید.

۴-۳. مصداق قدر میسور

با قبول وجوب قرائت قرآن در بیرون از صلاة، این پرسش رخ می‌نماید که قدر میسور روزانه چقدر است؟ به ویژه که کاربرد کلمه «ما» (هر چقدر) بدین معناست که هر انسانی در هر زمان و هر مکانی و با هر احوالی که فراغت پیدا کرد، باید قرآن بخواند.

در پاسخ باید گفت که در خود قرآن به مقدار و میزان قرائت اشاره‌ای نشده است؛ لیکن از مجموع روایات باب می‌توان گفت که قرائت پنجاه آیه متعین و ترجیحاً بعد از نماز صبح مطلوب است. از جمله وصیت امام امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه که فرمود:

«عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ... فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيَّ خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسِينَ آيَةً» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۸/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۰۴/۹).

این روایت با سندی که صدوق در مشیخه صدوق آورده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۶/۲ و ۵۱۳/۴)، حسن کالصحیح است (همان: ۴۵۷/۴). محقق خویی نیز می‌نویسد: «گرچه طرق شیخ به حماد بن عیسی ضعیف است، اما طرق صدوق صحیح است» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۰/۶).

روایت حریر از امام صادق علیه السلام: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۹/۲)، که سنداً صحیح است، بر این مطلب دلالت دارد. اما استحباب این قرائت بعد از نماز صبح، به دلیل روایت معمر بن خلاد از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که می‌فرماید: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۸/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۶). سند روایت صحیح و معتبر است.

نتیجه‌گیری

- با توجه به آنچه از بیان ادله قرآنی و روایی و تبیین دیدگاه‌ها و نظریات گذشت:
- ۱- قرائت روزانه قرآن فراتر از وظیفه قرائت مکرر حمد و سوره در نمازهای واجب و مستحب است.
 - ۲- مراد از قرآن، مصحف شریف، و مراد از قرائت، خواندن همین قرآن است.
 - ۳- روایات باب قرائت، به هیچ وجه از استحباب مطلق قرائت سخن نگفته است؛ بلکه وجوب را مفروغ‌عنه انگاشته و تنها از کمیت و کیفیت قرائت سخن گفته است.
 - ۴- برخی بر نفی وجوب ادعای اجماع کرده‌اند، لیکن اجماعی وجود ندارد تا بتواند مانع باشد؛ زیرا آنچه اجماع بر آن منعقد است، وجوب قرائت در نماز است نه عدم وجوب قرائت خارج از نماز.
 - ۵- حداقل قرائت میسور، پنجاه آیه می‌باشد و انجام آن هرچند در طول شبانه‌روز ممکن است، اما بهتر است که عقیب نماز صبح باشد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن سلام هروی، ابو عبید القاسم، *الناسخ والمنسوخ فی القرآن العزیز وما فیہ من الفرائض والسنن*، دراسة و تحقیق محمد بن صالح المدیفر، چاپ دوم، ریاض، مکتبة الرشد - شركة الرياض، ۱۴۱۸ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ش.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، تحقیق محمد علی بجای، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن عطیه اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابوالقاء عکبری، عبدالله بن حسین، *التبیان فی اعراب القرآن*، ریاض، بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.
۹. ابوداود ازدی سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق شعب ارنؤوط و محمد کامل قره‌بللی، دار الرسالة العالمیه، ۱۴۳۰ ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، بی تا.
۱۱. انصاری سنیک، زکریا بن محمد بن احمد، *المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف و الابتداء*، چاپ دوم، دار المصحف، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۳. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و آیامه (صحیح البخاری)*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. درویش، محیی‌الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، چاپ چهارم، سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.

۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزأوغلی، مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، تحقیق و تعلیق محمد برکات و دیگران، دمشق، دار الرسالة العالمیه، ۱۴۳۴ ق.
۲۳. سدوسی، قتاده بن دعامه، الناسخ و المنسوخ، تحقیق حاتم صالح الضامن، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق سیدمحمد قاضی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، چاپ دوم، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. ضریس بجلی رازی، ابوعبدالله محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکة و ما انزل بالمدينة، تحقیق غزوة بدیر، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. طبری کیاهازاسی، عمادالدین ابوالحسن علی بن محمد، احکام القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. همو، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. علم الدین سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالصمد، جمال القراء و کمال الإقراء، تحقیق مروان العطیه و محسن خرابه، دمشق - بیروت، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. فاکر میبدی، محمد، «فرایند استنباط وجوب قرائت»، دوفصلنامه آموزه های فقه عبادی، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.
۳۷. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. کریمی جهرمی، علی، احکام القرآن / فروع فقهیه استدلالیه حول القرآن الکریم، قم، راسخون، ۱۴۳۰ ق.
۴۰. کلبی غرناطی، محمد بن احمد بن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.

۴۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الكافي*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. مدرسی، سیدمحمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار مجبى الحسين علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴۵. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۸. ملکی میانجی، محمدباقر، *بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۴۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الشیعه*، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، *الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله صلی الله علیه و آله و اختلاف العلماء فی ذلك*، تحقیق محمد عبدالسلام محمد، کویت، مكتبة الفلاح، ۱۴۰۸ ق.